

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید که در کتب روایی و حدیثی اهل سنت موارد متعددی وجود دارد که خودشان تصریح کردند به وجود بعضی از سور یا آیاتی از قرآن کریم که الآن در مصحف نیست؛ و در عهد رسول خدا (ص) قرائت می شده است. در برخورد با این مطالب، ما چند مطلب را باید دنبال کنیم؛ **اولین مطلب** این است که اساساً صحت این مطالب تا چه اندازه ای است؛ هر چند که منابع متعددی از آنها این مطالب را نقل کرده اند، و در مورد آیه رجم حتی بعضی از علمای اهل سنت و برخی از متخصصین در علوم قرآن تصریح کردند که بعید نیست بگویم متواتر در این معنا وجود دارد و مجرد خبر واحد نیست. دیروز هم منابع این حدیث را عرض کردم، اما آیا این واقعاً نفسی می تواند صحیح باشد یا نه؟ **مطلب دوم** این است که اگر قائل به صحت آنها شویم چه نتیجه ای دارد؟

بررسی صحت مطالب نقل شده از اهل سنت

اما مطالب اول، اینجا مجال بر این که یکی یکی این موارد را بررسی کنیم، وجود ندارد؛ در کتب نیز مطرح شده است که آقایان می توانند ملاحظه کنند؛ و ما در اینجا فقط بعضی از آنها را اشاره می کنیم. مرحوم بلاغی در کتاب **تفسیر آلاء الرحمن** در مقدمه، به بعضی از این موارد اشاره کرده و اشکالات آن را ذکر کرده است. مثلاً در مورد آیه رجم، در چاپ جدید موسسه علامه بلاغی، در صفحه 52 از جلد اول **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن** فرموده است: **الامر الثالث و مما الصقوه بکرامة القرآن المجید قوله فی الروایة عن زید بن ثابت** از چیزهایی که اینها به قرآن چسبانیده اند و واقعاً قرآن نیست، آیه رجم است؛ سپس نقل می کند که این آیه را چه کسانی نقل کرده و در چه کتاب هایی نقل شده است؛ پس از آن می فرمایند: **و یا للعجب کیف رضی هؤلاء المحدثون لمجد القرآن و کرامته أن یلقی هذه الحکم الشدید علی الشیخ و الشیخة بدون أن یذکر السبب**؛ چطور می شود که خداوند حکم به این شدیدی را بر پیرمرد و پیرزن بیان کند، اما سببش را ذکر نکند؟!

ثانیاً رجم منوط به مطلق زنا نیست؛ بلکه زنا باید زنای محصنه باشد، که در اینجا ذکر نشده است. در یکی از روایاتی که آیه را نقل کرده، آمده است: **الشیخ و الشیخة فارجموهما البتة بما قضیا من اللذة** که نه عنوان زنا را دارد و نه عنوان احسان را دارد؛ در بعضی از تعابیر نیز تعبیر **بما قضیا من الشهوة** دارد؛ لذت و شهوت اعم از جماع است و جماع اعم از زناست، و زنا اعم از احسان است؛ برای رجم باید جماع، زنایی احصانی باشد که هیچ يك از این خصوصیات در آیه ذکر نشده است؛ حال، چطور می توانیم بگویم که این آیه قرآن است؟! **اشکال دوم** این است که مصحح «ف» در تعبیر «**فارجموهما**» چیست؟ «ف» در **الشیخ و الشیخة فارجموهما** نیاز به مصحح دارد؛ اگر شرطی در جمله بود، می گفتیم این جزای شرط است؛ اما اینجا شرطی وجود ندارد. سپس می گویند: اگر کسی اشکال کند که در آیه شریفه سوره نور «**الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة**»، «ف» را چطور تفسیر می کنید؟

همان تفسیر را برای «ف» در این عبارت نیز بیان کنید. در جواب این اشکال گفته‌اند، در آیه شریفه سوره نور، «ف» به عنوان جزای شرط است؛ چه آن که «الزانیه» در محل شرط نشسته است؛ اما اینجا «الشیخ والشیخة» را نمی‌توانیم بگوییم به عنوان شرط است؛ چون معنا نمی‌دهد؛ اما «الزانیة والزانی» یعنی اِذَا زَنَى أَوْ إِذَا زَنَتْ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا؛ اما در این عبارت چنین شرطی را نمی‌توان بیان داشت. اشکال سوم این که حکم رجم در زناي محصنه اختصاص به شیخ و شیخه ندارد، و برای همه این حکم ثابت است؛ چه شیخ و شیخه باشند و چه شاب و شابه؛ پس، حکمی که در اینجا بیان شده است با اجماعی که بر عموم حکم دلالت دارد، سازگار نیست. لذا، ایشان می‌فرماید: این يك آیه جعلی است که اینها درست کردند. و بیان می‌کند: وَأُضِفَ إِلَيَّ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ فِي الْمَوْعِ وَالْمُسْتَدْرَكِ وَمُسَدَّدُ وَابْنِ سَعْدٍ، مَنْ أَنْ عَمْرٍو قَالَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِأَقَلِّ مِنْ عَشْرِينَ يَوْمًا فِيمَا يَزْعُمُونَهُ مِنْ آيَةِ الرِّجْمِ لَوْ لَا أَنْ يَقُولَ النَّاسُ زَادَ عَمْرٌو بِنَ الْخَطَابِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَكُتِبَتْهَا عَمْرٌو بِبَسْتِ رَوْزِ قَبْلَ از مردنش گفته است که اگر این حرف را نمی‌زدند، من این را در قرآن نمی‌نوشتم.

بعد می‌گوید: وَأَخْرَجَ الْحَاكِمُ وَابْنَ الْجَرِيرِ وَصَحَّحَهُ كُتُبُ رَوَايَتِهِ هَمْ رَوَايَتِ صَحِيحِي است ان عمر قال لما نزلت آيت رسول الله فقلت اكتبها فكأنه كره ذلك، عمر می‌گوید وقتی این آیه نازل شد، من به پیامبر عرض کردم آن را در قرآن بنویسم؛ که پیامبر اجازه ندادند. حال، سؤال این است که چطور می‌شود يك چیزی از قرآن باشد و نازل هم شده باشد، لیکن پیامبر بگوید آن را نمی‌خواهید بنویسید؟! در اینجا اشکالات دیگری هم بیان کرده‌اند که خودتان مراجعه کنید. اما از همه اینها مهم‌تر روایتی است که خود اهل سنت آن را نقل کرده‌اند و در کتب شیعه هم آمده است؛ درمسند احمد آمده، در بخاری آمده، در سنن نسائی آمده، حاکم در مستدرک ذکر کرده است و در عوالي اللئالي از کتب امامیه نیز آمده‌است؛ مضمون آن روایت این است که امیرالمؤمنین (ع) روز پنجشنبه دستور تازیانه‌شراجه همدانیه را داد و روز جمعه دستور رجم او را داد؛ بعد حضرت فرمود که اجلدها بکتاب الله و ارجمها بسنة رسوله من جلد و تازیانه‌اشرا بر حسب قرآن و رجمش را بر حسب سنت پیامبرانجام می‌دهم.

این روایت از نظر خود اینها معتبر است و در صحاح‌شان هم آمده است؛ حالا اینها این معرفت را ندارند که ولایت امیرالمؤمنین (ع) را بپذیرند، اما امیرالمؤمنین را به عنوان احد صحابه که نمی‌توانند منکر شوند؛ حضرت فرموده رجم به عنوان سنت پیامبر است که من دارم انجام می‌دهم. در این روایت به خوبی دقت کنید؛ این که چرا امیرالمؤمنین (ع) شراجه همدانیه را روز پنجشنبه تازیانه زده و روز جمعه هم رجم کرده است؛ این کار حضرت با عنایت بوده و با توجه فرموده که تازیانه‌اشبر حسب قرآن و رجمش بر حسب سنت پیامبر است؛ این به وضوح برای ما روشن است که این عمل در مقابل آیه جعلیه عمر بوده است. یعنی گویا در آن زمان معروف بوده که تنها کسی که اصرار می‌کرده آیه رجم به عنوان قرآن هست، عمر بن خطاب بوده است؛ و در میان این همه صحابه پیامبر، هیچ کس حاضر نبوده که این مطلب را قائل شود. پس، اصلاً آیه رجم از اساس اشکال دارد.

توجیهات اهل سنت در مورد روایات تحریف

نکته دوم این که خود اهل سنت وقتی مورد سؤال و انتقاد قرار گرفتند که این حرفها چیست که شما راجعه قرآن دارید؟ چند توجیه بیان کرده‌اند. یکتوجیه که شبیه توجیه ما بر این روایات تحریف است، این که می‌گویند: بعضی از اینها عنوان تفسیری را دارد، و از تفسیر قرآن است؛ منتها امتیاز امیرالمؤمنین این بود که پیامبر اکرم تمام خصوصیات آیات را برای امیرالمؤمنین بیان می‌فرمودند و حضرت می‌نوشت؛ بعضی از خصوصیاتش را هم برای دیگران بیان می‌فرمودند. لذا، یکی از توجیهات این است که این مطالب عنوان تفسیر و تأویل را دارد. توجیه دوم این است که گفتند این عنوان حدیث قدسی را دارد؛ مثلاً راجعه دو سوره خلع و حقد که دیروز خواندیم، می‌گویند عنوان حدیث قدسیدارد و قرآن نیست. توجیه سوم گفته‌اند این به عنوان سنت پیامبر است. مثلاً در آیه رجم، نحاس گفته است هي سنة ثابتة و نگفته هي آية نازلة.

توجیه چهارم بعضی‌ها گفته‌اند راوی در اینجا خطا و اشتباه کرده است؛ اما توجیهی که غالب یعنی بیش از نود درصد اهل سنت برای این آیات بیان کرده‌اند، مسئله‌نسخ تلاوت است. می‌گویند ماقبول داریم که آیه رجم به عنوان آیه قرآن بوده‌است، اما تلاوت آنها نسخ شده است؛ به این بیان که حکم رجم اکنون باقی است اما تلاوتش نسخ شده است. اینجا باید ببینیم که نسخ تلاوت اساساً درست است یا نه؟ مرحوم آقاخوئی قدس سره در **البيان** می‌فرمایند: شما که مسئله نسخ تلاوت را مطرح می‌کنید، آیا نسخ تلاوت از پیامبر (ص) واقع شده است؟ از افرادی که بعد از پیامبر متصدی زعامت مسلمین شدند، از کدام يك از آنها نسخ تلاوت واقع شده است؟ اگر بگویید نسخ تلاوت از پیامبر واقع شده است، می‌گوییم این نیاز به اثبات دارد. راه اثبات، یا از طریق خبر واحد است و یا از طریق خبر متواتر؛ یا يك خبر واحد قائم شود بر اینکه آیه رجم مدتی به عنوان قرآن بوده و تلاوتهم می‌شده است، بعد پیامبر فرموده که حکمش باقی است اما دیگر تلاوت نشود در مصحف هم نیاید؛ چون نسخ تلاوت معنایش این است که الان در قرآن نیست نه اینکه بگوییم آیه‌اش نوشته شده است اما بگویند آن را نخوانید. نه، معنای نسخ تلاوت این است که آیه بوده است، اما بعد که پیامبر می‌خواست قرآن را جمع آوری کند، در زمان خودشان فرمودند این را در مصحف نیاورید، اما حکمش باقی است.

یا باید از راه خبر واحد چنین چیزی ثابت باشد که علما اجماع دارند نسخ کتاب با خبر واحد جایز نیست. و اگر هم بگویند این مطلب به نحو متواتر است؛ می‌فرمایند اصولیین اهل سنت مثل شاطبی در **الموافقات** و شافعیو اکثر صحابه قائل هستند که نسخ کتاب به سنت متواتره هم جایز نیست. احمد بن حنبل هم همین معنا را دارد. بعضی‌ها گفته‌اند نسخ کتاب به سنت متواتره امکان دارد، اما واقع نشده است. اما نکته‌ای که به نظر ما باید عرض کنیم، این است که کسی نخواسته قرآن را به خبر واحد نسخ کند تا ما استدلال کنیم به این که نسخ کتاب با خبر واحد جایز نیست؛ با خبر متواتر هم نمی‌شود. نسخ کتاب فقط به کتاب جایز است. اما اینجا مدعا این است اگر پیامبر در زمان خودش فرموده باشند که فلان آیه تلاوتش نسخ شده، اما حکمش باقی است؛ در این صورت، اینرا نمی‌شود با اجماع بر عدم جواز نسخ قرآن با خبر واحد رد کرد. عبارت ایشان را در **البيان** ببینید؛ اصلاً مسئله نسخ کتاب با خبر واحد و سنت متواتر يك مطلب است و مانحن فیه یک مطلب دیگری است؛ اگر امیرالمؤمنین (ع) یا احد الصحابه مثل ابن عباس برای مانقل کند بسند صحیح که پیامبر بعد از مدتی فرمود **هذه الآية نسخت تلاوته و بقي حكمه** به آن اخذ می‌کردیم. اما اشکال این است که در تمام موارد نسخ تلاوت، هر چه داریم، بعد از زمان پیامبر واقع شده است، و ندارد که در زمان پیامبر نسخ واقع شده است. فرض دوم این است که بگوییم نسخ تلاوت به دست رسول اكرم واقع نشده است، و بلکه به دست خلفائی که بعد آمدند، واقع شده است.

ایشان می‌فرمایند **هذا عين القول بالتحريف**، نسخ تلاوت یعنی تحریف قرآن. اگر گفتید بعد از زمان پیامبر (ص) ابابکر، عمر یا دیگران گفتند این آیه بوده اما بعداً تلاوتش نسخ شده و حکمش باقی است، این عین قول به تحریف است. و عجیب این است که جمعی از اصولیین عامه گفته‌اند، آیاتی که نسخ تلاوت شده مثل آیه رجم، اگر شخص جنب این آیات را بخواهد تلاوت کند، مانعی ندارد؛ چون این آیات تلاوتش نسخ شده است و این دیگر تلاوت قرآن نیست؛ همینطور اگر جنب بخواهد این آیات را مس کند، حرام نیست؛ برای اینکه این آیات تلاوتش نسخ شده است. بعضی‌ها هم گفته‌اند جایز نیست. نتیجه‌ای که از بحث‌های دو سه روز اخیر می‌خواهیم بگیریم، همه در همین جمله است که نسخ تلاوت، با قول تحریفه قرآن یکی است. علاوه آن که اصلاً نسخ تلاوت يك امر بسیار بسیار بعید و ضعیفی است؛ کدام قانونگذاری را می‌توان یافت که يك قانونی بیاورد و بعد بفرماید قانون را محو کنید اما محتوایش باقی بماند؟! نسخ تلاوت چیزی است که هیچ‌ملاك عقلایی برای آن وجود ندارد. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.